

موفقیت‌های تاکنونی اعتصاب کارگران هفت تپه

صفحه ۳

رحمان حسین زاده

کابوس حکومت اسلامی از تکرار آبانماه!

سیاست اعدام زندانیان سیاسی را شکست میدهیم!

ناسیونالیسم کرد دنبالچه بلوک بندیهای ارتجاعی خاورمیانه

صفحه ۶

جمال کمانگر

فاجعه آتش سوزی در پاوه، جنایت جمهوری اسلامی

صفحه ۸

پروین کابلی

مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست

جانباختن سه جوان در آتش سوزی جنگل در منطقه پاوه

رژیم اسلامی در کابوس تکرار آبانماه

صفحه ۹

سعید یگانه

تراژدی کلینیک سینای تهران

اعدام قتل عمد دولتی است!

کلیه احکام اعدام باید لغو شود. هدف اعدام ارباب جامعه است. نابود باد حکومت اعدام!

۵۵۰

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۳ تیر ۱۳۹۹ - ۳ ژوئیه ۲۰۲۰

اعتصاب هفت تپه،

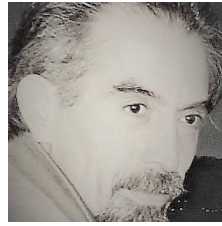
تلاش‌های کارفرما و دولت

امروز جمعه ۱۳ تیرماه ۱۳۹۹ کارگران هفت تپه نوزدهمین روز اعتصاب خود را با اجتماع مقابل فرمانداری شوش برگزار کردند. تحول جدیدی که رخ داده و از سیزدهمین روز اعتصاب بحث آن وجود داشت، پرداخت حقوق‌های معوق بود. کارفرما زیر فشار اعتراض وادار شد که بخش کمی از حقوق کارگران را پرداخت کند، اما همین هم با مانور و امتیازگیری و نشر اکاذیب علیه کارگران همراه بوده است. اولاً، کارگران حقوق ماههای فروردین و اردیبهشت و خرداد را طلب دارند و کارفرما فقط حقوق فروردین را پرداخت کرده است. ثانیاً، حقوق فروردین نیز بطور کامل پرداخت نشده بلکه حقوق کارگران چند کارگاه هفت تپه از جمله کارگران کارخانه، بخش حراست و بخشی از کارگران کشاورزی پرداخت شده است که کمتر از چهارصد نفرند. ثالثاً، همین پرداخت محدود حقوق یکماهه بخشی از کارگران را وسیله شایعه پردازی و اخبار کذب و اقدامات ضد اعتصاب کرده اند.

از طرفی اسدیگی به بهانه "پرداخت حقوق ها" آزاد است، شرکت را توسط عواملش اداره میکند و علیه کارگران تبلیغات سوء میکند و از طرف دیگر فروش و اجاره زمینهای اصلی نیشکر هفت

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



بیماری دست و پا میزنند و اجتماع و اعتراض داشتند. روحانی هم با وفاحت آخوندی میگوید: "اینکه سفره کارگران کوچک شده مسئله اول نیست، اصلاً مسئله ای نیست، مهم اینست که اعتمادشان را به نظام از دست نداده اند!" دولت و قوه قضاییه و رسانه های مزدور و قلم به مزد جانب امثال اسدیگی و کارفرمایان را میگیرند چون کمیته اجرائی همین سرمایه داران فاسد و استثمارگر هستند. آنها عقب نشینی در هر سنگر را خطری برای عقب نشینی در بخشهای دیگر میدانند.

مسئله هفت تپه اعم از موضوع حقوق ها و خواست لغو خصوصی سازی امری موردی نیست و یک قلمرو مبارزه کارگری در سراسر کشور و مراکز کارگری متعدد و بخش مهمی از کارگران ایران است. لذا حمایت مادی و معنوی از اعتصاب کارگران هفت تپه و جنبش اعتراضی کارگری به طرق مختلف حیاتی است. اعتصاب هفت تپه به این معنا یک جبهه وسیع تر مبارزه کارگری در ایران است. زنده باد اعتصاب و اتحاد کارگران!

سردبیر.

۳ ژوئن ۲۰۲۰



فردا شنبه منتشر میشود؛

ضمیمه کمونست ۵۵۰ در باره بحث

تعاونی کارگری در هفت تپه

زنده باد مجمع عمومی

و اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران!

اعتصاب هفت تپه،

تلاش های کارفرما و دولت ...

تپه را وثیقه پرداخت حقوق ها کرده است. رسانه های فاسد حکومتی مرتباً با وی مصاحبه میکنند و او دروغ تحویل مردم میدهد و علیه کارگران پرووکاسیون میکند. مقامات استان نیز به نقل از وی و ادعاهایش در رسانه ها میگویند مسائل را حل کردند، از جمله فرماندار مزدور و بی شرم در گفتگو با تلویزیون اعلام کرده که "حقوق فروردین و اردیبهشت کارگران پرداخت شده"، این در حالی است که حقوق کامل فروردین هنوز پرداخت نشده است. رسانه هائی که با این وقاحت علیه کارگران دروغ میگویند و علناً به تریبون رسمی کارفرما تبدیل شدند، توسط همان باز جوهائی اداره میشوند که برای کارگران و فعالین کارگری پرونده سازی میکنند.

یک اقدام دیگر اسد بیگی در هفته اخیر اجاره و فروش زمین های مرغوب هفت تپه با نظارت مدیران بازنشسته و سرسپرده است. این کار از یکسو با توجیه تامین هزینه برای پرداخت حقوق ها صورت میگیرد و از سوی دیگر تداوم سیاستی است که هفت تپه را به تعطیلی میکشاند. هدف فروش و اجاره این زمینها تغییر کاربری هفت تپه است که بلافاصله به بیکاری بخشی از کارگران ترجمه میشود. در حالی که در حسابهای وی سرمایه های نجومی وجود دارد و پرونده یکی از بزرگترین اختلاسها را دارد. هر روز از کارگاههای مختلف وسائلی برای فروش بیرون میرود، مثلاً در حالی که کارگران و خانواده هایشان در متن بیماری کرونا به الکل نیاز دارند، الکل موجود توسط تعدادی پیمانکار مزدور کارفرما به بیرون شرکت منتقل میشود. سیاست فروش و اجاره زمینها و تغییر کاربری هفت تپه و بقول کارگران "سیاست زمین خواری جدید"، راساً توسط اسدیگی هدایت میشود و توسط یکی از مدیران بازنشسته بنام مصطفی شفیعی، آمیلی نماینده اسدیگی در شرکت و رئیس حراست و عوامل آنها اجرائی میشود. همه این اقدامات و دروغ گویی ها ظاهراً برای پرداخت سه ماه حقوق معوق است! تازه همان حقوق ناچیز پرداخت شده یکماهه تعداد معدودی از کارگران نیز توسط بانک و طلبکاران برای اقساط پرداخت نشده از حساب کارگران بلعیده شده و فقر و تنگدستی کارگر کماکان ادامه دارد. در این میان قاضی و دادستان و دادگاه و استاندار و فرماندار و اطلاعات و رسانه ها در خدمت اسدیگی است و دروغ تحویل مردم میدهند.

هدف کل این نمایش دولتی- کارفرمایی شکست اعتصاب کارگران است. همین روزها در کنار هفت تپه ای ها، پرستاران اعتراض کردند که با توحش نیروی سرکوب و دستگیری موقت تعدادی از آنها روبرو شد. کارگران شهرداریهای بخشهای مختلف خوزستان حقوق های معوقه دارند و اعتراضات یک هفته اخیرشان تاکنون بی پاسخ مانده است. بخشهای مختلف کارگران با همین مشکل روبرو هستند و کسی پاسخگو نیست. بازنشستگان شرکتهای مختلف در فقر و فلاکت و

مرگ بر جمهوری اسلامی!

در یک نگاه!

موفقیتهای تکنونی اعتصاب کارگران هفت تپه

رحمان حسین زاده



۳- احیای مجمع عمومی و اتکا به تصمیم جمعی گام موفقیت آمیز مهم دیگر اعتصاب اخیر است. وقتی که کارگران هفت تپه در مکان شناخته شده تجمعاتشان با نام شایسته "سنگر" تصمیم گرفتند، بر اساس حرف و تصمیم جمعی حرکت میکنند، در واقع اتکا به مجمع عمومی و دخالت مستقیم تک تک کارگران در تصمیماتی که به شرایط کار و

مبارزه و سرنوشت شان مربوط است پافشاری میکنند و این نقطه قوت هر حرکت کارگری و کارگران نیشکر هفت تپه است. در واقع اتکا به مجمع عمومی و تصمیم جمعی تجسم اراده متشکل کارگران هفت تپه و از موفقیتهای مهم این دوره است.

۴- جاری شدن ابتکارات مبارزاتی مهم: کارگران هفت تپه با اتکا به تجارب دوره گذشته اعتراض خود را فقط به اعتصاب محدود نکردند. سازماندهی راهپیمایی اعتراضی و سر دادن شعارهای کوبنده در صحن کارخانه و مهمتر کشاندن راهپیمایی اعتراضی به شهر شوش و جلوگیری از فرمانداری، گام مهم دیگری است. این راه موثر جلب حمایت توده مردم از مبارزات کارگران است.

۵- حضور دو کارگر آگاه محمد خنیفر و یوسف بهمنی در بساط "دادگاه" اسد بیگی و رستمی و بیان اعتراض کارگری و حق طلبانه علیه صاحبان سرمایه هفت تپه موفقیت مهمی است. این واقعه به نحو سمبلیک انعکاس تناسب قوای جدال طبقاتی کنکرت و مشخص در مجتمع نیشکر هفت تپه است. نباید گذاشت این حقیقت پنهان شود، هر درجه کشمکش جناحهای جمهوری اسلامی تأثیری در به محاکمه کشاندن "اسد بیگی، رستمی" گذاشته باشد، اما کل این پدیده و به دادگاه کشیده شدن اینها و اعلام معذرت خواهی ریاکارانه "اسد بیگی از دیرکرد در پرداخت حقوقها" زیر فشار اعتراض کارگران هفت تپه اتفاق افتاده است. این صحنه که صاحبان سرمایه هفت تپه در صندلی پاسخگویی و محاکمه قرار دارند و کارگر آگاهی عملاً به نیابت از همقطاران خود با ندای رسا علیه او اعلام جرم میکند، نشانه موفقیت مهم دیگر در این مبارزه است. صحنه واقعی محاکمه اسد بیگی در واقع لحظه های آخر آن جلسه و سخنان حق طلبانه بهمنی بود و نه چیز دیگر. قطعاً کارگران هفت تپه با اعتماد بنفس بیشتر این مبارزه را به فرجام منطقی خود میرسانند.

۶- به صحنه آمدن تعداد بیشتری از فعالین و رهبران دلسوز اعتصاب و مبارزه کارگری هفت تپه از موفقیتهای دیگر این دوره است. جمهوری اسلامی با به زندان کشاندن و انواع توطئه علیه کارگران مبارز هفت تپه و یکی از رهبران جسور آنها اسماعیل بخشی به عبث فکر میکرد، نوک پیکان مبارزاتی هفت تپه را میزند و سدی در مقابل تداوم این مبارزات ایجاد میکند. طبق معمول کور خواندند. پا پیش گذاشتن فعالین و رهبران دلسوز و جسور جدید، بهبودی نقشه شومشان را برملا کرده است. اعتصاب و مبارزه و اجتماعات و مجمع عمومی این بار، شاهد ابراز وجود رهبران و فعالین آگاه و جسوری است، که پرچم سنت مبارزاتی دوره قبل را به دست گرفته و به ستون محکم این مبارزه تبدیل شده اند.

۷- بازتاب گسترده اعتصاب و مبارزه کونونی کارگران

با درود به شرکت کنندگان و سازماندهندگان اعتصاب در هفت تپه! بار دیگر سرها به طرف مبارزه باشکوه کارگران نیشکر هفت تپه در داخل و خارج کشور چرخیده است. بار دیگر حق طلبی کارگری و انسانی با برجستگی مطرح شده است. اراده و صدای رسای این نبرد طبقاتی را اینبار هم کارگران هفت تپه نمایندگی میکنند. اگر چه هنوز در پایان اعتصاب نیستیم و سرمایه داران و دستگاه قضایی و دولتشان با ترفندهای مختلف و از جمله مانور دادگاهی اسد بیگی، رستمی، تا این لحظه تن به اجرای فوری مطالبات برحق کارگران نداده اند، اما در هفدهمین روز اعتصاب، موفقیتهای جدی در وهله اول برای کارگران هفت تپه و به طور کلی برای جنبش کارگری ایران به دست آمده است. بگذارید به مواردی اشاره کنیم!

۱- در دوره شرایط سخت معیشتی و تحمیل مصائب بحران و ورشکستگی اقتصادی توسط سرمایه داری حاکم و جمهوری اسلامی، در دوره فاجعه شیوع کرونا و به وجود آمدن محدودیتهای فراوان در قبال سوخت و ساز جامعه و از جمله در مقابل روند مبارزات کارگری و توده ای، یک بار دیگر اراده متحدانه کارگر هفت تپه، این محدودیتها را به هیچ گرفت، سرمایه داران و دولت را به مصاف طلبیدند و این هشدار را دادند که از فاجعه کرونا برای تداوم استثمارگری و تعرض سخت معیشتی و به بازی گرفتن بیحد و مرز زندگی کارگران و مردم نمیتوانند بیش از این سوء استفاده کنند و باید پاسخگو باشند. براین اساس خواسته های واقعی، برحق و منطبق با تناسب قوای مبارزاتی کونونی را طرح کردند. طرح پرداخت حقوقهای معوقه، تمدید دفترچه بیمه، بازگشت همکاران بیکار شده، اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، سالار بیژنی، ایمان اختری، تأکید بر مجازات اختلاسگران، حق شیفت و ایاب و ذهاب فوراً و هم اکنون قابل اجرا است. اما در قاموس سرمایه داری متکی به کار ارزان و بیحقوقی مطلق چنین سطحی از استثمار خشن جاری میشود و سپس در مقابل مطالبه برحق آن از جانب کارگران جان سختی نشان میدهند. اما کارگران هفت تپه بار دیگر این جان سختی سرمایه داری تا مغز استخوان ضد انسان را در هم خواهند شکست.

۲- خنثی کردن موانع سر راه بیشترین اتحاد کارگری، از جمله منزوی کردن اقدامات تفرقه افکنانه عوامل کارفرما و دولت در صفوف کارگران و در مسیر سازماندهی مجدد اعتصاب اخیر، بی آبرو کردن مجدد عملکرد ضد کارگری و نفاق افکنانه عناصری چون رضا رخشان و نیکوفرد، خنثی کردن روشهای تفرقه افکنانه بر اساس روشهای نخ نمای کارگر بومی و غیر بومی و هویت سازی کاذب ملی و مذهبی در صفوف کارگران در جریان مبارزه و اعتصاب اخیر، نشانه هوشیاری و موفقیت مهمی است. به نحوی که اکنون و در هفدهمین روز این اعتصاب بیشترین اتحاد و همبستگی در صفوف کارگران اعتصابی هفت تپه به وجود آمده است.



موفقیتهای تاکنونی

اعتصاب کارگران هفت تپه ...

هفت تپه در داخل و خارج کشور موفقیت دیگری است. حمایت علنی کارگران فولاد و تعدادی از نهادها و تشکلهای کارگری و یا مدافع حقوق کارگر در داخل و همبستگی ها و حمایتهای تاکنونی در سطح خارج تقویت کننده این اعتصاب و مبارزه است، هر چند کافی نیست و به آن برمبگردم.

مواردی که به طور فشرده در بالا اشاره کردم، به نظرم موفقیتهای تاکنونی اعتصاب کارگران هفت تپه را نشان میدهد. این اعتصاب هنوز به پیروزی قطعی نرسیده و ادامه دارد. برای تضمین پیروزی آن گامهای محکم دیگری لازمست، برداشته شود. از جمله:

الف- حمایت وسیع و موثر بخشهای مختلف جنبش کارگری و اردوی آزادیخواهان لازم است. هنوز جای حمایت سیاسی و عملی بخشهای مهم و مبارز جنبش کارگری و اردوی کار و آزادیخواهان خالی است، محقیم بپرسیم، چرا شاهد انتشار پیامهای پشتیبانی و ابتکارات حمایتی ولو سمبلیک، مثلا نیم ساعت دست از کار کشیدن از جانب بسیاری از مراکز و رشته های کارگری و به ویژه مراکز کلیدی کارگری نیستیم. توقع این بود که شاهد حمایت جنبش معلمان، رانندگان کامیون، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان آزادیخواه از دانشگاههای مختلف و در یک کلام هم طبقه ایها و همسرنوشتان کارگران هفت تپه از اقصی نقاط کشور باشیم، هنوز فرصت هست و پیروزی اعتصاب کارگران هفت تپه به همبستگی طبقاتی و عملی گسترده نیازمند است. با گسترش حمایت و همبستگی به پیروزی کارگران هفت تپه و از این طریق کل جنبش کارگری یاری رسانیم.

ب- ضرورت پیوستن موثر خانواده های کارگری به مبارزه جاری: تجربه دوره قبل نشان میدهد، پیوستن و حضور موثر خانواده های کارگران، هم ممکن و هم بسیار تقویت کننده اعتصاب و مبارزه جاری کارگران هفت تپه میشود. هیچ چیز موجه تر از حضور اعضای خانواده های کارگران در صف مبارزه و اعتصاب نان آوران خانواده شان نیست و امیدواریم به زودی خانواده های کارگری نقش موثر خود را در اعتصاب و مبارزه کارگران هفت تپه ایفا کنند.

ج- منظم و سازمانیافته کردن مجمع عمومی کارگران هفت تپه: مجمع عمومی و از این طریق تصمیمات جمعی هر روزه کارگران اعتصابی، پایه محکم اتحاد و همبستگی به وجود آمده در هفت تپه است. این دستاور بزرگ، یعنی مجمع عمومی را لازمست و میتوان در این روزهای اعتصاب و مهمتر در دوره بعد از اعتصاب هم منظم و سازمانیافته برگزار کرد. تصمیمات لازم را گرفت و اجرایش کرد. به این ترتیب شورای کارگری هفت تپه را محکم جا انداخت. به این ترتیب زندگی شورایی مورد نظر اسماعیل بخشی و همقطارانش را نهادینه کرد.

د- افشای ترفندها و مانورهای فریبکارانه جناحهای جمهوری اسلامی: یک جنبه بسیار مهم و مثبت در جریان اعتصاب و مبارزه کنونی، خنثی شدن ترفندها، تفرقه افکنیها و مانورهای فریبکارانه عوامل کارفرما و

جمهوری اسلامی در هفت تپه بوده است. تا این جدال و کشمکش طبقاتی و حاد هست، چنین ترفندها و مانورهای ضد کارگری هم وجود خواهد داشت. به ویژه کارگران میدانند، جناحهای جمهوری اسلامی بر اساس رقابت و مصلحتهای ضد کارگری خود، چنین ترفندهای ریاکارانه و ضد انسانی را ادامه میدهند. کارگران هوشیارتر از همیشه در پس کشمکشهای جناحی آنها میتوانند و باید منافع و صف متحد و مستقل خود را تعقیب کنند و لازمست اجازه ندهند، کوچکترین توهمی نسبت به این یا آن عملکرد جناحهای جمهوری اسلامی و عواملش ایجاد شود.

و- گسترش حمایت بین المللی: عطف توجه به اعتصاب کارگران هفت در سطح بین المللی وسیع است، اما محدودیتهای ویروس کرونا، نمیگذارد، مثل گذشته و دوره قبل در ابعاد قابل توجه آکسیونهای اعتراضی و حمایتی عملی شکل بگیرد. وظیفه ما کمونیستها و نیروهای چپ و کمونیست و نهادها و سازمانهای کارگری و مترقی است با ابتکار و خلاقیت محدودیت ایجاد شده را خنثی کرده و بار دیگر وزنه حمایت موثر از اعتصاب کارگران هفت تپه را بالا برد و فشار موثری بر جمهوری اسلامی اعمال کرد.

پیروزی اعتصاب و مبارزه امید بخش کارگران هفت تپه در چشم انداز نزدیک است. بار دیگر به کارگران رزمنده و آگاه هفت تپه دست مرزاد و خسته نباشید باید گفت.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را

همه جا برپا کنید! در کارخانه ها و

محلات شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا

ارگان حاکمیت!

اعلامیه حزب حکمتیست

کابوس حکومت اسلامی از تکرار آبانماه!

سیاست اعدام زندانیان سیاسی را شکست میدهیم!

روز ۴ تیر برابر با ۲۴ ژوئن اعلام شد که حکم اعدام سه زندانی سیاسی؛ امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی، از بازداشت‌شدگان آبانماه توسط "دیوان عالی کشور" تائید شده است. این سه جوان ابتدا در اسفند سال ۹۸ توسط قاضی صلواتی به اعدام محکوم شدند. روز ۷ تیر برابر با ۲۷ ژوئن محمد رضا حبیبی رئیس دادگستری اصفهان، اعلام کرد "که برای ۸ پرونده مربوط به اعتراضات سال ۹۶ و ۹۸ حکم مفسد فی الارض ثابت شده است". روز ۲۶ خرداد برابر با ۱۵ ژوئن دادگاه شعبه ۱۰۶ کیفری شهر اراک برای ۴۲ نفر از کارگران شرکت پیمانکاری آذراب که در اجتماع و راهپیمایی در مرکز شهر اراک در سال گذشته شرکت داشتند، حکم زندان و شلاق و کار اجباری صادر کرده است.

بدنبال انفجار خبر حکم اعدام سه جوان اعلام شد که "دیوان عالی کشور حکمی را تائید نکرده است!" همینطور کارگران اراک خبر میدهند که "دادگستری اراک حکم کارگران آذراب را تکذیب کرده است!" واقعیت اینست که اعلام خبر اعدام زندانیان و اسرای دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و همینطور اعلام خبر حکم شلاق و زندان و بیگاری کارگران آگاهانه است. با اعلام خبر سونداژ میکنند و اگر با واکنش درخوری روبرو نشوند، اجرا میکنند و اگر به این نتیجه رسیدند که "هزینه دارد" منکر میشوند تا نگویند که عقب نشینی کردند. در صورتی که کارگران آذراب حکم دادگستری و لیست اسامی کارگران را دیده اند. دادگستری زیر فشار افکار عمومی و واکنش ها "تکذیب میکند" همانطور که "دیوان عالی کشور" تائید حکم اعدام سه جوان را "تکذیب میکند"!

جمهوری اسلامی بدون سرکوب و اعدام قابل تعریف نیست. بدنبال شورش در زندانها رئیسی جلاذ دستور اجرای سریع حکم زندانیان عادی که به اعدام محکوم شده بودند را داد. هدف اینبود که هم از زندانیان سر به شورش برداشته زهر چشم بگیرند و هم جامعه در حال انفجار را که موقتاً بدلیل بیماری کرونا محدودیت دارد، بترسانند. هدف احکام شلاق و بیگاری و زندان برای کارگران معترض ظاهراً سرکوب و تحقیر طبقه کارگر است اما انعکاس وحشت حکومت اسلامی سرمایه داران از پتانسیل عظیم اعتراض کارگری و خیزش میلیونی کارگران و گرسنگان است. سیاست سر به نیست کردن اسرای جنبش دیماه ۹۶ و آبان ۹۸، چه بصورت قتل زیر شکنجه و انداختن پیکر آنها در آبها و جنگلها و بیابانها، چه قتلهای پنهانی و صحنه سازی شده، چه اعدام در زندان، تلاشی بیهوده برای جلوگیری از شعله ور شدن مجدد آتش زیر خاکستر آبانماه است.

کابوس تکرار و ادامه آبانماه ۹۸ کل تاریخخانه های جمهوری اسلامی را درنوردیده و هر روز سران حکومتی در اینمورد سخن میگویند. اینها حتی وحشت دارند آمار قربانیان و مکان زندانیان را اعلام کنند. مردم آزادیخواه و طبقه کارگر قتل جنایتکارانه بیش از ۱۵۰۰ جوان و

کودک و کارگر مبارز و دستگیری هزاران معترض را فراموش نمیکنند. تردید نکنید که اینبار آتش خشم طبقاتی بمثابه آتشفشانی عظیم که کل پیکر منحوس حکومت اسلامی را خواهد سوزاند، فوران میکند. کابوس شما واقعی است، اما راه حل تان پوچ است. جامعه با قربانیان بی شمار فقر و فلاکت و بیماری و بیکاری و تداوم این سیاستها، هیچ راهی جز دوباره برخاستن برویش باز نیست. تا آنوقت مثل تخم چشم از زندانیان و اسرایمان دفاع خواهیم کرد و حکومت اسلامی را از هر حرکت احمقانه و جنایتکارانه پشیمان خواهیم کرد. آبانماه ادامه دارد. کلیه زندانیان سیاسی بدون قید و شرط باید آزاد شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۸ تیر ۱۳۹۹ - ۲۸ ژوئن ۲۰۲۰

مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست

جانباختن سه جوان در آتش سوزی جنگل در منطقه پاهو

در چند روز اخیر بر اثر آتش سوزی و با شدت آن از بامداد امروز در مناطق حفاظت شده بوزین و مرخیل شهر پاهو بیش از ۷۰۰ هکتار از مراتع و جنگلهای این منطقه در آتش سوخته است. عصر امروز یکشنبه ۲۸ ژوئن در جریان مهار این آتش سوزی، مختار خندانی سخنگو و عضو هیئت موسس "انجمن زیست محیطی ژیوای" و دو تن دیگر از



فعالان محیط زیست به اسامی بلال امینی و یاسین کریمی جان خود را از دست داده و دو تن دیگر به اسامی عارف خدادی و جمیل عبدی هنگام اطفاء حریق دچار سوختگی شدید شده اند. مردم شهر پاهو هنگام بدرقه جانباختگان این حادثه دلخراش تجمع بزرگی برپا کردند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست ضمن تسلیت و اظهار همدردی با خانواده، دوستان و بستگان این حادثه دلخراش، ناکارآمدی و بی مسئولیتی دولت و دوایر مربوطه در مقابله بحرانها و آتش سوزیها را عامل جانباختن این عزیزان و دهها جانباخته دیگر در حوادث مشابه در سالهای قبل می داند. در شرایط بحرانی امروز ایران به دلیل ناکارآمدی و لاقیدی دولت و عدم مسئولیت پذیری در قبال جان و سلامت مردم و حفاظت از محیط زیست، مردم و فعالین ناچارند خود را سازمان دهند و به مقابله با حوادث پیش آمده بپردازند و در این راه جان خود را از دست دهند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۸ ژوئن ۲۰۲۰

ناسیونالیسم کرد دنبالچه بلوک بندیهای ارتجاعی خاورمیانه

جمال کمانگر



حسین بود! اتحادیه میهنی بلافاصله دست به دامن رژیم اسلامی شد و سوار بر تانکهای سپاه پاسداران تا دروازه های اربیل پیش رفتند! احزاب جنبش ناسیونالیستی کرد برای بقای خود حاضر به تن دادن به هر نوع ردالتی هستند!

ربودن و زندانی کردن عبدالله اوجالان توسط "میت" ترکیه در سال ۱۹۹۸ باعث

بروز اعتراضات زیادی در شهرهای کردنشین شد. در سنج تعدادی از جوانان کشته و تعداد بیشتری دستگیر شدند. پ ك ك آزمون اعتراضات جوانان را در ترکیه به "کمالیستها" و در سنج به "عوامل امپریالیسم و صهیونیسم" نسبت داد و آنرا محکوم کرد! در سال ۲۰۰۰ هر دو حزب بارزانی و طالبانی اینبار در تبابی با دولت ترکیه جنگ خونینی با حزب کارگران کردستان ترکیه شروع کردند و صدها نفر از طرفین کشته شدند. تمام این سر سپردگی به دولتهای سرکوبگر و ارتجاعی در زورق "خلق کرد" پیچیده شده و تحویل عوام الناس داده میشود.

بعد از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ کردستان عراق دو فاکتو از استقلال نسبی برخوردار شده است. احزابی که فلسفه وجودیشان برسر "ستم ملی و مسئله ملی" بود خود جزو حاکمین جدید شدند و دولت باصلاح کردی تشکیل دادند. اما کامکان مسئله کار و معیشت مردم لاینحل باقی مانده است! این موقعیت، رقابت بین احزاب جنبش ناسیونالیستی کرد برای کنترل درآمد حاصله از فروش نفت و ورود و خروج کالا به این منطقه را به اوج خود رسانده است. اگر تا قبل از سال ۲۰۰۵ دعوای ناسیونالیسم کرد بر سر گمرک "ابراهیم خلیل" بود، اینبار کنترل کامل بر ۱۷ درصد از درآمد نفت عراق که به این منطقه سالانه ارسال میشود، بخشهای مختلف این جنبش را به دنبال "دوستان حال و آینده" خود میفرستاد. بحث صدها میلیارد دلار پول نقد است! برای بالا کشیدن این پول چه چیزی بهتر از "کوردایتی" آنرا توجیه و "حلال" میکند؟

خاورمیانه به عنوان شاهراه انتقال انرژی فسیلی از موقعیت ویژه ژئوپولیتیکی در جهان برخوردار است. اعتراضات وسیع توده ای در سال ۲۰۱۱ که برای "نان و آزادی و کرامت انسانی" از تونس و مصر شروع شد به سرعت کل منطقه را دربرگرفت. دومینوی شعله ور شدن اعتراضات مردمی اکثر کشورهای عرب زبان را در بر گرفت. سوریه به عنوان کوتاه ترین پل ارتباطی انتقال گاز و نفت کشورهای حاشیه خلیج به اروپا بیش از همه مورد توجه و دخالت کشورهای جهانی و منطقه ای قرار گرفت. اعتراضات مردمی سوریه به سرعت توسط عوامل مزدور این کشورها وارد فاز مسلحانه شد و مردم از روند سیاسی قیچی شدند. جنگ داخلی سوریه مرکز تلاقی بلوک بندیهای ارتجاعی در خاورمیانه شده است. بلوک ترکیه، قطر و عربستان و کویت و در راس آنها آمریکا و ناتو، و بلوک دیگر؛ رژیم اسلامی، سوریه، عراق، حزب الله لبنان و انصارالله یمن به سرکردگی روسیه و چین شکل گرفته است. عروج و افول "داعش" صورت مسئله مشترک این بلوک بندی را به محاق برده است. جنبش ناسیونالیسم کرد بدلیل سرسپردگی تاریخی که با خود حمل میکند به دنبالچه این دو بلوک ارتجاعی در خاورمیانه تبدیل شده است.

یکی از قدیمی ترین معضلات خاورمیانه "مسئله کرد" است که در ۱۰۰ سال اخیر لاینحل باقی مانده است. مسئله کرد در هرکشوری ویژگی خود را دارد و راه حل آن نیز مظهر چهارچوبهای سیاسی مشخص آن کشور را بر پیشانی خود دارد. همین مسئله باعث شده است که جنبش ناسیونالیستی کرد علی العموم و احزاب مختلف آن تاکنون نتوانسته اند سیاست مشترکی برای حل مسئله کرد در پیش بگیرند. سیاست "جنگ، مذاکره، جنگ" سیاست شناخته شده و سنتی بخشهای مختلف جنبش ناسیونالیستی برای شریک شدن در قدرت است. ارتزاق جنبش ناسیونالیستی کرد از شکاف دولتهای منطقه شاخص اصلی بقای آنهاست. انتگره شدن بورژوازی کرد با باصلاح "ملت بالا دست" در دهه های اخیر، پدیدار شدن سرمایه داران گردن کلفت کرد که شریک تجاری و اقتصادی دولتهای مرکزی هستند، محدودیتهای زیادی به بخش اپوزیسیونی این جنبش تحمیل کرده است. هر چند در نهایت بخش میلیتانت و روشنفکران ناراضی کرد در خدمت بورژوازی خودی هستند اما هنوز از جایگاه خود در تقسیم بندی قدرت و ثروت رضایت ندارند.

زندگی در شکاف دولتهای خاورمیانه امکانت مالی و لجستیکی فراوانی برای احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان بوجود آورده است که بدون این کمکها امکان بقاء وجود ندارد. این وابستگی، احزاب مسلح ناسیونالیستی را وارد توافقات و بلوک بندیهای ارتجاعی میکند که تماما با تمایلات و خواستههای مردم عادی در تضاد قرار میگیرند. کافی است به اتفاقات بعد از شکست بلوک شرق نگاهی بیاندازیم، ناسیونالیسم کرد را در متن تاریخ ۳۰ ساله اخیر بگذاریم و دوری و نزدیکی احزاب مسلح به دولتهای سرکوبگر ترکیه، سوریه، عراق و ایران که مردم کرد زبان در آنها زندگی میکنند، تا سرنخی به بیربطی این احزاب به زندگی و معیشت مردم و حتی "مسئله کرد" بوضوح روشن شود.

بعد از حمله صدام حسین و اشغال کویت فرصتی برای ناسیونالیسم کرد در عراق فراهم شد تا در سایه "نظم نوین جهانی" و "دنیای تک قطبی" به سرکردگی آمریکا منطقه امنی در سال ۱۹۹۱ فراهم شود. بلافاصله جنگی خونین بین حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری بارزانی و اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی برسر هژمونی در "منطقه امن" آغاز شد. این جنگ چهار سال طول کشید و باعث کشتار هزاران نفر از طرفین شد. زمانی که حزب دمکرات از نگهداشتن توازن میدان جنگ با اتحادیه میهنی ناتوان شد، دست به دامن صدام حسین دیکتاتور وقت عراق شد و در ۳۱ اگوست ۱۹۹۶ سوار بر تانکهای گارد ریاست جمهوری عراق پیروزمندانانه! نیروهای اتحادیه میهنی را تا مرزهای ایران فراری دادند. بازپس گیری اربیل هزینه اش کشتار اپوزیسیون عراقی در آن شهر توسط نیروهای صدام

کمونیسٹی مشخصه آن بود. کومله به دلیل ناتوانی از چرخش به چپ، تاکنون سه انشعاب از زاویه راست از سال ۲۰۰۰ از خود بر جای گذاشته است. کومله یا باید به چپ برود یا نیرویش را به زحمتکشانی ها میدهد یا اعضایش خانه نشین خواهند شد. جدیداً هم به ضربه گیر پژاک تبدیل شده است. کومله روی موضع بینابینی فعلی که دارد عملاً در بلوک اتحادیه میهنی، پ ک ک و امارش قرار گرفته است. این نزدیکی کومله به این کمپ با هر محاسباتی که باشد، برایش هزینه دارد و هزینه این "دیپلماسی" را کومله باید در میدان سیاست و نزدیکی به سیاستهای اتحادیه میهنی و ناسیونالیسم کرد پرداخت کند که دیگر قابل دوام نیست.

مردم مناطق کردنشین خاورمیانه حق دارند از احزاب جنبش ناسیونالیستی کرد بپرسند: "بگو دوستانت چه کسانی هستند تا بگویم تو چه کسی هستی!" مردم نباید بیشتر از این در دام دامن زدن به احساسات عقب مانده ملی و مذهبی و زبانی بیفتند. تاریخ ۳۰ ساله اخیر نشان داده است که "کوردایتی" دکان دو نبشی است برای شریک شدن در قدرت و بالا کشیدن دسترنج مردم زحمتکش. کردستان عراق در سه دهه اخیر نشان داد فرقی بین بورژوازی کرد با غیره کرد نیست. فرقی بین نیروی سرکوبگری که به زبان کردی حرف میزند با نیروی غیر کرد زبان نیست. دستور هر دو نیرو محافظت از قداست سرمایه و بازار آزاد و ارتجاع مذهبی است. مناطق کردنشین مثل هر جای کره خاکی از منطق نظام سرمایه داری پیروی میکنند و آنچه باید سازمان یابد، مبارزه طبقاتی علیه طبقه سرمایه دار است.

کار را متوقف می کنیم!

آینده از آن ماست، دستجمعی خودکشی نمی کنیم!

کار را تعطیل کنیم. خانه بمانیم و سر کار نرویم. ما کارگران و کارکنان اسیر فقر و فلاکت ایم، اما دستجمعی خودکشی نمی کنیم. وضعیت ویژه نیازمند اقدامات ویژه است. در اوضاع کنونی، سازمان کار جامعه باید حداقلی، اورژانسی و پاسخ به نیازهای ضروری باشد. ما کارگران مراکز تولیدی و کارکنان مراکز اداری و خدماتی، بدون تست مرتب و بدون برخورداری از نیازهای پزشکی حاضر نیستیم در محلهای کار حضور پیدا کنیم. دولت و کارفرمایان متعهد و موظف به تامین نیازهای ضروری، پرداخت حقوق ها، تامین سلامت و بهداشت محیطهای کار هستند. کار را متوقف می کنیم!

حزب کمونیست کارگری - حکمیتست

اسفند ۱۳۹۸

ناسیونالیسم کرد دنبالچه بلوک بندهای

ارتجاعی خاورمیانه ...

هم دارند هرکدام به يك بلوک پیوسته اند. حزب دمکرات کردستان به رهبری بارزانی تماماً به کمپ ترکیه، عربستان، قطر و اتحادیه میهنی به کمپ رژیم اسلامی، سوریه و عراق پیوسته اند. اپوزیسیون بخشهای دیگر کردستان بنا به دوری و نزدیکی به دو حزب اصلی حاکم در کردستان عراق هر کدام به یکی از این محورها پیوسته اند. حزب کارگران کردستان ترکیه و امارش برخلاف ادعایی که میکنند که آنها "نماینده نیروی سوم" هستند، تاریخاً به کمپ رژیم اسلامی و اتحادیه میهنی و بشار اسد تعلق داشته و دارند. هر دو حزب دمکرات کردستان ایران و دو سازمان زحمتکش که در "مرکز همکاری" احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی جمع شده اند، هر روز صریح تر از قبل خود را در کمپ بارزانی، ترکیه و عربستان پیدا میکنند. این تعلق خاطر دیگر از سطح تحلیل و گمانه زنی فراتر رفته و جنبه سیاسی و عملی به خود گرفته است. در نتیجه اقرار پ ک ک در ایران و سوریه کاملاً تحت هژمونی بلوک رژیم اسلامی هستند. سیاست مستقلی ندارند. تاسیس "حزب حیات آزاد کردستان" (پژاک) در سال ۲۰۰۴ و "حزب اتحاد دمکراتیک سوریه" در همان سال برای تحت فشار گذاشتن رژیم اسلامی و رژیم اسد و درعین حال برای حاشیه ای کردن احزاب اصلی ناسیونالیست کرد در این کشورها بوده است. هر چند مقاومت کوبانی در مقابل داعش وجهه بین المللی خوبی به حزب "اتحاد دمکراتیک سوریه" داده است اما رقابت احزاب اصلی ناسیونالیست کرد برای رهبری جنبش ناسیونالیستی در هر چهار بخش کردستان آنها را بیشتر در ارتجاع منطقه حل کرده است. آش به قدری شور شده است که اتحادیه میهنی بعد از کنگره اخیرشان که جناح طرفدار رژیم اسلامی اکثریت را بدست آورده است، خواهان "الامرکزیه" از حکومت اقلیم کردستان شده است! این حزب خواهان جدا کردن مناطق تحت کنترل خود از حکومت پارتی هستند. حکومتی که دست ترکیه را باز گذاشته تا دهها پایگاه نظامی را در منطقه آنها برای خود برپا کنند.

موقیبت کومله- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و استقرار اردوگاهی در خاک کردستان عراق، آنها را در این معادلات قرار داده و دچار تناقضات شدید کرده است. این جریانی است که با ناسیونالیسم علناً نمیخواهد برود. اما چه علنی و چه در پشت پرده يك روز با "کنگره ملی کرد" میروود و روز دیگر با "سازمان خبات اسلامی" و چهار حزب که بعداً "مرکز همکاری" را تاسیس کردند. با آنها عکس یادگاری میگیرد و اطلاعیه مشترک در مورد انتخابات در ایران صادر میکند و دور از چشم اعضا و کادرهایشان در "کمیته دیپلماسی" اقرار پ ک ک شرکت میکند. با پژاک برسر برنامه مشترک جلسه میگذارند در همان حال با کمونیستها هم جلسه و کنفرانس برگزار میکنند! کومله میخواهد در مقایسه با کسانی که از آن جدا شده اند چپ باشد. اما جناح اصلی و راست آن هویتش را علیه چپ ترسیم کرده است. از نظر مادی در جامعه طرفداران خودشان را دارند. طرفدارانی که اتفاقاً مربوط به دهه اول عمر این سازمان هستند که سیاست سازش ناپذیر

فاجعه آتش سوزی در پاوه،

جنایت جمهوری اسلامی

پروین کابلی



رفتن محیط زیست که ربط مستقیم به کار و معیشت مردم دارد، مردم منطقه را به فکر ایجاد شبکه های حفاظت از منطقه زیست خود انداخته است. نتیجه آن بوجود آمدن و گسترش انجمن های محیط زیستی است که تلاش میکنند با گسترش اطلاعات در مورد محیط زیست و استفاده از امکانات بسیار ناچیز و ابتدایی در جلوگیری از تخریب زمین و یا آتش سوزی

فعالیت کنند. فاجعه آتش سوزی در مریوان و اکنون پاوه نشان داد که مسئولیتی که دولت باید در راس آن باشد و با برنامه و تخصیص امکانات مدرن، آموزش و دادن اطلاعات دانا سیاست و برنامه ریزی خود را در مورد حفاظت از محیط زیست اجرا کند، عملا بردوش انجمن هایی افتاده است که از سر علاقه و تعلق خاص جوانان و مردم منطقه تشکیل شده است. انجمنهایی که از کمترین امکانات برای مقابله با چنین فجایی برخوردار نیستند و اصولا کار آنها نیست.

بنا به آمار محیط زیست کرمانشاه این سازمان ۱۶۱ هزار هکتار در حوزه حفاظتی خود دارد که از این میزان ۲۳ هزار هکتار در منطقه بوزین و مره خیل قرار دارد که به لحاظ گونه های جانوری و گیاهی در نوع خود منحصر بفرد هستند. در این منطقه کلا ۴۸ محیط بان کار میکنند. در جلسه ای که در سال ۱۳۹۸ برگزار میشود ضمن تقدیر از فعالان محیط زیست برای رفع این کمبود و اختصاص امکانات و زیاد کردن محیط بانان به "خدا و امام جمعه" و انجمن های مردمی پناه برده و از آنها طلب کمک کردند. بسیار واضح است در کشوری که تمام منابع ثروت کشور در دست اقلیتی چپاولگر و دزد قرار دارد و برای نمایش در ویتترین ها محافظت محیط زیست را به دست انجمن هایی می سپرند که از جیبشان هزینه تبلیغات برای حفاظت از محیط زیست را سازمان میدهند، با کمترین امکانات برای خاموش کردن آتش در بوزین و مره خیل بسیج میشوند، در دامن آتش گرفتار میشوند و جان عزیزشان را از دست میدهند. البته بجز این، بخش وسیعی از جنگلها و منابع طبیعی امروز در دست مقاطعه کاران است یا به سرمایه داران برای بهره برداری واگذار گردیده است.

سوالی که اکنون بطور جدی مطرح میشود و باید بیشتر روی آن فکر کرد اینست که چگونه میشود جای تجهیزات آتش نشانی، مثل هواپیما و هلیکوپترهای ویژه بمب های آبی، پایگاههای اضطراری برای مقابله با حریق و گروه های ورزیده و مجهز به آخرین لباسهای ضد حریق، استفاده از نصب سیستمهای هوشمند و هشدار دهنده را میتوان با چند جوان با دستهای خالی عوض کنید و آنها را به دام مرگ بکشانید؟ تعدادی فعال دلسوز محیط زیست در گوشه و کنار ایران نمیتوانند بار این وظائف و مخاطرات را بدوش بکشند، اصولا کار این فعالین این نیست و نباید نقش دولت و وظیفه آن به سایه برود. جمهوری اسلامی بانی و مسبب تمام بلاهایی است که امروز بر سر مردم ایران می آید. باز هم تکرار میکنیم که هرچه جمهوری اسلامی به زندگی ننگین و پر از فساد و دزدی و غارت خود ادامه دهد این مردم هستند که قربانی میشوند. این مردم هستند که به بیکاری، خانه خرابی و از دست دادن محل کار و زیست خود دچار میشوند. تنها شرط جلوگیری از تمام این مصائب بزیرکشیدن این جنایتکاران غارتگر است.*

بدون شک روز ۸ تیر ۱۳۹۹ در تاریخ مردم پاوه و مناطق اطراف بعنوان یک روز سیاه در حافظه مردم خواهد ماند. در این روز سه نفر از عزیزانی که برای کمک به خاموش کردن آتش سوزی منطقه حفاظت شده بوزین و مره خیل رفته بودند جان سپردند. جان باختگان این آتش سوزی یاسین کریمی، بلال امینی و مختار خندانی از اعضای انجمن محیط زیست ژيوای بودند که برای کمک به خاموش کردن آتش سوزی اعزام شده بودند.

به گفته رسانه های ایران بیش از ۳۵۰ هکتار منطقه حفاظت شده در این آتش سوزی از بین رفته است. قبل از این دو هفته پیش در منطقه خرم آباد یک فعال محیط زیست دیگر در تلاش و کمک رسانی برای خاموش کردن جنگهای زاگرس جانش از دست داد. در سال ۲۰۱۸ در منطقه مریوان شریف باجور از چهره های سرشناس محیط زیست ایران و سه نفر دیگر که برای کمک رسانی رفته بودند به همین طریق جان باختند.

در سه دهه اخیر با افزایش نابودی محیط زیست در نقاط مختلف ایران، از بین رفتن منابع طبیعی و استفاده بی رویه از ذخیره های طبیعت که بنا به سیاستهای معامله گرانه جمهوری اسلامی پیش برده میشود، ضرورت ایجاد انجمنها و گروه های مردمی برای دفاع و محافظت از محیط زیست را ایجاد نموده است. ادامه کار و گسترش فعالیت این انجمنها و ادامه کاری آنها دقیقا در رابطه با توجه به خطری است که مردم روز به روز در اطراف خود احساس میکنند. افزایش آلودگی کلان شهرها در ایران، از بین بردن جنگها در ابعاد وسیع، نابودی تعداد وسیعی از گونه های حیوانی و گیاهی چالشهای جدی را در مقابل مردم قرار داده است. پیامد این وضعیت از بین رفتن تنوع آب و هوایی، خشکسالی، سیل و آتش سوزی جنگها، فرسایش زمین، افزایش جدال برسر تقسیم آب در ایران، دیگر نه یک پدیده نادر بلکه دائمی است که جان و مال مردم را به نابودی کشانده است. بطور خلاصه اکوسیستم ایران در خطر نابودی قرار گرفته است. امری که از جمله از دلایل افزایش جمعیت شهرها و گسترش حاشیه نشینی با مردمی که دچار فقر و بیکاری و بی مسکنی هستند را سرعت بخشیده است. بی جهت نیست که مردم بحق جمهوری اسلامی را بانی و مسبب این وضعیت می دانند.

پاوه و اورمانات یکی از زیباترین مناطق ایران است و در سه دهه اخیر به یکی از جاذبه های گردشگران ایرانی تبدیل شده است. افزایش توریسم و رشد جمعیت توجه عمومی حفاظت از محیط زیست و جنگهای این منطقه را با مسئله ای جدی تبدیل کرده است. از یک طرف نفرت و انزجار مردم از جمهوری اسلامی که عملا خود را بری از هر مسئولیتی نموده است و از طرف دیگر خطر تهدید از بین

رژیم اسلامی در کابوس تکرار آبانماه

سعید یگانه

رژیم جمهوری اسلامی در بحرانی ترین دوره حیات خود بسر می برد. با نگاهی به اوضاع جامعه این تصویر را به سادگی میتوان دید. جمهوری اسلامی در حل ابتدایی ترین مشکلات مردم از هر لحاظ ناتوان و درمانده است. فقر و فلاکت و تنگناهای معیشتی گریبانگیر اکثریت مردم کارگر و طبقه محروم جامعه را گرفته است تا جایی که کارگر به دلیل عدم تامین نان روزانه اش دست به خودکشی می زند. اکثریت مردم بجز اقلیتی سرمایه دار نوکیسه، آقازاده ها و محافظین وضع برده وار موجود، امنیت شغلی و اقتصادی ندارند و این اوضاع هرروز بحرانی تر و با بیماری کرونا نیز شتاب بیشتری پیدا کرده و تأثیرات روانی مخربی بجای گذشته است. محاصل این اوضاع، از یکطرف خودکشی به خاطر نان، گسترش اعتیاد، تن فروشی و کودک فروشی، یاس و ناامیدی و از طرف دیگر، مقاومت و مبارزه و تلاش برای تغییر و پایان دادن به این وضع جهنمی در جریان است.

تحولات سیاسی سه ساله اخیر از آغاز اعتراضات دیماه تاکنون، مبارزه و تلاش برای پایان دادن به فقر و تبعیض و نابرابری از جانب جنبشهای اجتماعی در جریان است و تاکنون بجز دو خیزش توده ای هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری را داشته ایم. این به این معناست که جامعه خودکشی نمیکند و تلاش برای تغییر علیرغم مانع سرکوب مستمر بیوقفه در جریان است. بن بست که رژیم جمهوری اسلامی بخصوص به لحاظ اقتصادی در آن گرفتار آمده نه تنها قابل حل نیست حتی کاهش موقت آن نیز بطور مقطعی ممکن نیست. رژیم اسلامی برای تامین و کسری بودجه سال ۹۹ که البته معیشت مردم در پایان لیست مخارجش است، مراکز کار و معادن و غیره را به اسم خصوصی سازی به حراج گذاشته و با این سیاستها می خواهند از جیب مردم خزانه دولت را پر کنند. حسین راغفر در گفتگو با ایلنا گفته است: "برای نجات کشور از وضعیت اقتصادی حاضر راهی جز سهمیه بندی کالاها باقی نمانده و به گمان او دیر یا زود این سیاست در کشور اجرا می شود". او در ادامه میگوید که "منافع گروههای زیادی در مجلس، در دولت و حتی قوه قضائیه به خطر می افتد و به همین دلیل دستگاههای دولتی خود اولین مانع برای اعلام تدابیر اضطراری در کشور هستند."

جمهوری اسلامی در مواجهه با این وضعیت بحرانی و مقابله با نارضایتی مردم مثل همیشه تنها راه حل را در سرکوب و گسترش اختناق می داند. در ادامه این سیاست، رژیم سرکوبگر اسلامی اخیرا و بعد از گذشت چندین ماه از خیزش گرسنگان آبانماه ۹۸ با مخفی کردن و ترس از علنی کردن آمار واقعی کشتار و دستگیریهای این اعتراضات، به خودش جرئت داد که سه تن از جوانان معترض و اسیران این شورش انقلابی به نامهای امیر حسین مرادی، سعیدتمجیدی و محمد رجبی را به اعدام محکوم و رسانه ای کند. جمعه گذشته رئیس دادگستری استان اصفهان نیز در نماز جمعه این شهر از صدور حکم "مفسد فی الارض" برای هشت نفر از بازداشت شدگان اعتراضهای سه

سال اخیر خبر داد. محمد رضا حبیبی یکی از قاتلین جوانان مردم در عین حال تهدید کرد در صورت تکرار اعتراضهای مشابه، قاطعانه برخورد خواهند کرد. همزمان با شروع دور جدید اعتراضات کارگران در نیشکرهفت تپه، شعبه ۱۰۶ کیفری اراک برای زهر چشم گرفتن از کارگران، در تاریخ ۲۶ خرداد برای ۴۲ نفر از کارگران

شرکت آذرباب اراک که در اعتراضات سال گذشته شرکت داشتند، برای هر کارگر حکم ۱ سال زندان، ۷۴ ضربه شلاق و ۱ ماه کار اجباری در راه آهن اراک صادر کردند. اگرچه هنوز جرئت نکرده اند که این احکام جنایتکارانه را به اجرا درآورند و اخیرا منکر شده اند.

وحشت از تکرار کابوس آبانماه و گسترش اعتراضات کارگری و نارضایتی عمیق مردم از وضع موجود، رژیم اسلامی سرمایه را هراسان کرده است و پشت سرهم حکم شلاق و اعدام صادر می کند، فعالین را احضار و یا با هجوم به منازل فعالین، آنها را دستگیر و روانه زندان میکنند و همانند حبیبی قاضی جنایتکار مردم را تهدید می کنند که گرسنه بمانند و دیگر اعتراض نکنند. این اعمال جنایتکارانه و سرکوبگرانه که در طول عمر جمهوری اسلامی بیوقفه ادامه داشته، فقط و فقط این واقعیت را بطور عیان نشان می دهد که یک حکومت مفلوک و درمانده، جز سرکوب ابزار دیگری برای ادامه بقا و حیات ننگین خود در اختیار ندارد. جمهوری اسلامی از یک طرف با سرکوب و اختناق و از طرف دیگر با تحمیل فقر و فلاکت می خواهد مردم را مستاصل و فلج کند. جلو این روند را باید گرفت.

واقعیت این است که این وضعیت نه برای رژیم اسلامی و نه برای مردم نارضاضی و جان به لب رسیده قابل دوام نیست. مردم و کارگر و تهیدستان جامعه دیگر نمی توانند و نمیخواهند این وضعیت را قبول کنند و ناچارا به مبارزه و کشمکش روزمره و بیوقفه با رژیم هار سرمایه وارد شده اند. واقعیت دیگر اینست و در چند سال اخیر به تجربه ثابت شده است که سرکوب نمی تواند وقفه ای جدی در مبارزه و اعتراضات مردم ایجاد کند. به یک معنا آن دیوار وحشتی که رژیم اسلامی ایجاد کرده بود شکسته است. با شروع پاندمی کرونا و نگرانی مردم از ابتلا به این ویروس باز دست از اعتراض و مبارزه علیه وضع موجود برنداشتند. دیگر مردم چیزی برای از دست دادن ندارند. همه چیز از حرمت، انسانیت، حقوق و زندگی عادی تماما از آنان سلب شده است. جامعه در لبه پرتگاه قرار گرفته است.

مسئله اصلی اما چگونگی عبور از جهنم جمهوری اسلامی است. همه میدانیم که بدون برداشتن این مانع بزرگ کاری از دستمان ساخته نیست و مردم گرسنه و بیکار می مانند. این در هر صورت کار مردم است. کار طبقه کارگر متشکل و سازمانیافته و احزاب سیاسی جدی است. کار همین جوانان و مردم کارگر و زحمتکش است که آبانماه را خلق کردند و به مصاف رژیم وحشی اسلامی رفتند. باید به این مبارزه ادامه داد. باید با اعتراض و مبارزه متشکل بحرانها و تناقضات رژیم را عمیقتر کرد و ابزار سرکوب را از او گرفت. روشن است که هر حزب و جنبش طبقاتی برنامه و اهداف متفاوتی دارد. برخلاف راستها، به دخالت آمریکا و دول دیگر نباید دل بست. رژیم اسلامی با کمک همین آمریکا و

تراژدی کلینیک سینای تهران

اینروزها ایران در هر گوشه شاهد آتش سوزی جنگلها، انفجار و حوادث مشکوک است. شامگاه سه شنبه دهم تیرماه، انفجار و آتش سوزی کلینیک سینای تهران در خیابان شریعتی به کشته شدن ۱۹ نفر و مصدومیت ۱۴ نفر منجر شد. بیش از نیمی از قربانیان متعلق به پزشکان و کادر اتاق عمل است. هنوز دلیل واقعی این تراژدی هولناک روشن نیست، آنچه تاکنون اعلام شده "نشت گاز" بوده است. با تسلیت به خانواده ها و بستگان کادر درمان و عزیزان جانباخته و با آرزوی بهبود سریع مصدومین.



نباید گذاشت کسی گرسنه بماند!

تأمین معیشت و حقوق پایه مردم وظیفه مستقیم دولت است. در دوره بحرانی کنونی این وظیفه بی اما و اگر است. باید رژیم را موظف به تأمین معیشت مردم کرد. نهادهای همیاری، که اینروزها نماد نعدوستی و همبستگی انسانی اند، نباید بگذارند کسی بدون غذا و نیازهای اولیه بماند. در هر کوی و برزن بداد همسایه و سالمندان و محرومان برسیم. نیازهای غذایی و بهداشتی را به طرق مختلف تأمین و توزیع کنیم. مبتکرانه راه های کمک رسانی را پیدا کنیم و به همدیگر اطلاع دهیم!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

رژیم اسلامی در کابوسی تکرار آبانماه ...

غرب به مردم ایران تحمیل شد. این دوره به یک معنا دوره انتخاب نیز هست. مردم نباید قبول کنند که رفاه و آزادی و برابری برای همه آحاد جامعه ممکن نیست، نباید قبول کنند فقر و فلاکت اقتصادی و تبعیض و نابرابری همیشه وجود داشته است، نباید قبول کنند که آزادیهای وسیع سیاسی "مخل امنیست" است، نباید به کم راضی شوند. ما به یک جنبش قدرتمند و سازمانیافته و اتحاد و یکپارچگی برای این مبارزه و پیروزی نیاز داریم. مبارزه متحدانه کارگران نیشکرهفت تپه نمونه ای از خروش میلیونی این طبقه است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همراه با طبقه کارگر و نیروی اجتماعی سوسیالیسم برای این پیروزی تلاش میکند.

۱ ژوئیه ۲۰۲۰

تأمین حق سلامتی وظیفه دولت است!

بهداشت جسمی و روانی، طب رایگان و برخورداری از تست مرتب پزشکی یک امتیاز طبقات دارا نیست، جزو حقوق پایه شهروندان است. دسترسی به اطلاعات معتبر و علمی در باره سلامت حق شهروندان است. دادن اطلاعات مرتب به جامعه توسط کادر پزشکی یک تعهد شغلی و یک وظیفه انسانی و علمی است. هر نوع امنیتی کردن این مسئله توسط دولت یعنی ممانعت از حق دانستن و اطلاع از خطر جانی، یعنی ارتکاب عامدانه دولتی برای تهدید سلامت شهروندان. کور کردن ارائه اطلاعات علمی و مال اندوزی از طریق احتکار نیازهای اولیه بهداشتی مردم یک عمل جنایتکارانه است. دولت در قبال سلامت و بهداشت مردم مسئول است. وظیفه فوری دولت است که در وضعیت ویژه و بحرانی کنونی، بیدرنگ هرگونه خدمات پزشکی و داروئی را تماماً رایگان کند. سلامت و جان مردم نباید تجاری شود، جان قابل معامله نیست!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

یا کار یا بیمه بیکاری! بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده به کار!

دولت را موظف کنیم:

- بیدرنگ شهرها و مناطقی بحرانی را قرنطینه کند، نیازهای بهداشتی، اقتصادی، تدارکاتی و خدماتی ویژه قرنطینه را تامین و تضمین کند!
- بیشترین امکانات و بودجه را به کادر درمان و نیازهای درمانی اختصاص دهد!
- کلیه مراکز تولیدی و خدماتی اعم از دولتی و خصوصی را تعطیل کند. تداوم فعالیت مراکز ضروری و اورژانس، بصورت شیفته با کاهش ساعات کار باشد!
- حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود!
- هر نوع اخراج و بیکارسازی توسط کارفرمایان ممنوع شود!
- نیازهای معیشتی و پزشکی و بهداشتی کلیه ساکنین ایران را به فوریت تامین کند!
- کودکان کار، زباله گرد‌ها، بی مسکنان و معتادین را در مراکز ویژه با رعایت کامل کرامت انسانی و تامین نیازهای معیشتی و بهداشتی آنان اسکان دهد!
- وسائل بهداشتی از قبیل ماسک، دستکش و شوینده ها بصورت رایگان توزیع شود!
- پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره و تلفن تا فائق آمدن کامل به بحران لغو شود!
- کلیه بدهی و دیون مردم به بانکها تا پایان بحران و برگشت به وضعیت عادی لغو شود!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

زنده باد سوسیالیسم!

مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!



نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیست

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB